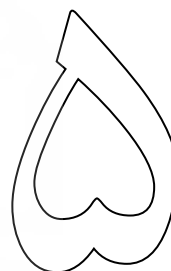


دو روش احیاء اعتبار و  
مصادیق آن در برنامه  
هسته‌ای ایران  
(۱۳۸۸-۱۳۸۲)<sup>۱</sup>



\* احسان مصباح

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. این مقاله از رساله «عزت‌جویی و منازعات دولت مدرن ایران با جهان» استخراج شده است.  
\* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران mesbah.ehsan@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۳/۹/۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۹

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۵۷-۱۳۵.

## چکیده

از نگاه بسیاری از دانش‌پژوهان، جریان اصلی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، کنش‌های کنشگران در راستای رسیدن به اهدافی مادی مثل قدرت، امنیت یا منافع است. جریان غیرمتعارف در این رشته هم با واکنش به این رویکرد، هم خود را در نشان دادن چگونگی تکوین مفاهیم قدرت، امنیت و منافع گذاشته‌اند. در این بین تلاشی صورت گرفته است تا اهداف کنشگران را با مفاهیمی دیگر تبیین کند. یکی از این مفاهیم عبارت از «احیاء اعتبار» است. با در نظر گرفتن این فرضیه که برنامه هسته‌ای ایران تلاشی برای احیاء اعتبار این واحد سیاسی است، این پرسش مطرح می‌شود که این احیاء اعتبار از چه روش‌هایی دنبال شده است؟ این مقاله در راستای پاسخ به این پرسش، دو فرایند احیاء اعتبار ناشی از احساس شرم و ناشی از احساس توهین را متمایز و مؤلفه‌های هر کدام را مشخص می‌کند و در ادامه مصادیق آن را در دو دوره تلاش بر سر این برنامه نشان می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** احیاء اعتبار، برنامه هسته‌ای ایران، فرایند شرم-جبران، فرایند توهین-خشم-انتقام



## مقدمه

اگرچه هم جریان اصلی نظریات روابط بین‌الملل با ارتباط دادن کنش‌ها یا برآیند آنها به مفاهیم امنیت، قدرت و منافع و هم نظریات جریان غیراصولی با ابراز حساسیت به چگونگی تکوین و اولویت یافتن این مفاهیم، به نوعی سه مفهوم قدرت، امنیت یا منافع را غایت کار خود قرار می‌دهند، ادبیاتی دیگر پا به عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی گذاشته است که با استناد به مفاهیمی مثل انگیزشِ روحیه‌باوری، حیثیت، عزت‌نفس (Lebow, 2008: 90) و استفاده از مسبق به سابقه شناسایی، جایگاه و اعتبار، تلاش دارند کنش‌ها را نه با استفاده از مفاهیم قدرت، امنیت یا منافع، بلکه با مفهوم عزت یا مفاهیم نزدیک به آن تبیین کند. با در نظر داشتن این نگاه فرانظری، می‌توان برنامه هسته‌ای ایران را هم ناظر به چنین اهدافی دانست.

ولکر پرتر (Perthes, 2010) تلاش ایران در مورد هسته‌ای شدن را به ترکیبی از تشویش<sup>۱</sup> و منزلت‌طلبی<sup>۲</sup> نسبت می‌دهد و مصداق منزلت‌طلبی ایران را عبارت از نفوذ گسترده این حکومت پس از سقوط طالبان و صدام در افغانستان و عراق و افزایش قابل توجه در نفوذش پس از دو جنگ سی و سه و بیست و دو روزه در لبنان و غزه می‌داند. حمیرا مشیرزاده (Moshirzadeh, 2007) در مقاله‌ای به بنیان‌های گفتمانی این برنامه می‌پردازد و با اشاره به موانع و تهدیدات اقتصادی و نظامی ناشی از دنباله‌روی این برنامه برای جمهوری اسلامی، به این نتیجه می‌رسد که هدف اقتصادی و نظامی نمی‌تواند مبنای صحیحی برای توضیح تمایل به تحقق این

1. Fear
2. Ambition

برنامه باشد و در واقع استقلال، عدالت و مقاومت مبنا و اساسی است که برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر آن بنا شده است. ناصر هادیان نیز در مقاله‌ای (هادیان، ۱۳۸۹) گفتمان اسطوره‌ای را جزء زمینه‌های فکری و معنایی برنامه هسته‌ای ایران معرفی می‌کند. از نظر او وجود مجموعه‌ای از اسطوره‌ها و روایت‌ها درباره عظمت ملی گفتمان، اسطوره‌ای را تشکیل می‌دهد و این روایات بر گذشته پرافتخار و ضرورت حفظ و تقویت یا تجدید آن تأکید دارد.

این مقاله با این مفروض که برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران برنامه‌ای جهت رسیدن به اهدافی غیرنظامی یا غیراقتصادی مثل منزلت‌طلبی، غرور و اعتبار ملی با تکیه به بنیان‌های مفهومی عدالت، استقلال و مقاومت در جهت تجدید گذشته پرافتخار و به نوعی احیاء اعتبار خود است، در پی پاسخ به این پرسش است که برنامه هسته‌ای ایران به عنوان برنامه‌ای برای احیاء اعتبار، از چه روش‌هایی دنبال شده است؟

در پاسخ به این پرسش، مقاله ابتدا به توضیح چهارچوبی نظری خواهد پرداخت که هدف آن در نهایت روشن شدن منظور از اعتبار و احیاء آن است. مقاله در ادامه، دو فرایند احیاء اعتبار را معرفی، تبیین و متمایز خواهد کرد؛ سپس با استناد به سخنان مقام رهبری، فرایند مورد نظر نظام برای احیاء اعتبار از طریق برنامه هسته‌ای را مشخص خواهد کرد. در نهایت مقاله با انطباق شواهد با مؤلفه‌های نظری شرح داده شده، مشخص خواهد کرد که در دو دوره ۱۳۸۲-۱۳۸۴ و ۱۳۸۴-۱۳۸۸ برنامه هسته‌ای ایران بر کدامیک از دو روش احیاء اعتبار منطبق بود.

### ۱. زمینه نظری اعتبار و دو فرایند احیاء آن

نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل از سه مفهوم انگیزش<sup>۱</sup>، ابزار<sup>۲</sup> و هدف<sup>۳</sup> استفاده می‌کند. در این نظریه، کنشگران می‌توانند دارای سه انگیزش باشند که به ازای هر انگیزش هم روش و ابزار کنشگران و هم اهداف آنان متفاوت خواهد بود. در واقع،

1. Motivation
2. Instrumental
3. Goal

کنشگر به صورت ناخودآگاه محتوای انگیزش خود را اولویت‌بندی می‌کند و براساس آن روش و ابزاری خاص برای رسیدن به هدفی مشخص در اختیار خود می‌گیرد. محتوای انگیزش کنشگر می‌تواند ترس<sup>۱</sup>، وجدان<sup>۲</sup> یا شهوت<sup>۳</sup> باشد. هرکدام از این انگیزش‌ها به ترتیب روش و ابزار قدرت<sup>۴</sup>، حیثیت<sup>۵</sup> و ثروت<sup>۶</sup> را برای رسیدن به اهداف مشخص خود به کار می‌برند که عبارت از امنیت و بقا<sup>۷</sup>، عزت‌نفس<sup>۸</sup> و رضایت خاطر<sup>۹</sup> هستند (Lebow, 2008: 90). جدول شماره ۱ این مدل را به طور کلی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱

انگیزش	روش و ابزار	هدف
ترس	قدرت	امنیت و بقا
شهوت	ثروت	رضایت خاطر
وجدان	حیثیت	عزت‌نفس

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، می‌توان انگیزش کنشگران در جمهوری اسلامی را متفاوت از انگیزش‌های متعارف در امر سیاسی که هدف آنها امنیت و بقا یا رسیدن به رضایت خاطر با حداکثرسازی منافع است، معطوف به انگیزش وجدان دانست. بدین ترتیب روش و ابزار در برنامه هسته‌ای ایران، عبارت از حیثیت و هدف عزت‌نفس می‌شود. این مقاله با در نظر گرفتن هدف برنامه هسته‌ای ایران که با این مقدمه نظری عزت‌نفس است، ضمن اشاره به دو مرحله اعتبار و شناسایی به عنوان روش و ابزار کسب این هدف، به تبیین مرحله اول آن یعنی اعتبار می‌پردازد. به عبارت دیگر، در مسیر رسیدن کنشگر به عزت‌نفس، روش و ابزار حیثیت دارای دو

1. Fear
2. Spirit
3. Appetite
4. Power
5. Honor
6. Wealth
7. Security and Survival
8. Self-esteem
9. Satiation



مرحله اعتبار و سپس شناسایی ناشی از این اعتبار است که در ذیل به مرحله اعتبار پرداخته می‌شود.

یکی از راه‌های رسیدن کنشگر به عزت نفس، کسب اعتبار نزد کنشگران دارای اهمیت و برجسته جامعه است (Lebow, 2008: 61). این اعتبار عبارت از هرگونه بزرگی، بلندآوازی و اهمیت یک کنشگر است که موجب شود کنشگر یا کنشگران دیگر او را تحسین و یا از او تقلید کنند. از آنجایی که این امر حیثیت را برای آن کنشگر کسب می‌کند، منشاء عزت نفس برای او است. در مواقعی اعتبار کنشگر آسیب می‌بیند و کنشگر دست به احیاء آن می‌زند. از دست رفتن اعتبار، ناشی از دو احساس توهین (Onuf, 2009: 147) یا شرم (Bowman, 2006: 27; Steele, 2008: 41) است و هرکدام از این دو احساس به یک روش متفاوت احیاء اعتبار منتهی می‌شود. در ادامه، روشی که با احساس توهین به کار گرفته می‌شود، فرایند توهین-خشم-انتقام و روشی که با احساس شرم به کار می‌رود، فرایند شرم-جبران خوانده می‌شود.

توهین یا ناشی از مواردی خاص برای کنشگر دارای اعتبار مثل آسیب دیدن (Lebow, 2008: 534) یا احساس ندای هموردطلبی از سوی کم‌اعتبارتر (Lebow, 2008: 69)، یا ناشی از مواردی عمومی برای تمام کنشگران مثل عهدشکنی، مورد تهدید واقع شدن، وعده پاداش نامناسب (Lebow, 2008: 552-553)، وجود موانع در برابر خودابرازی (Lebow, 2008: 19) و زیر سؤال رفتن استقلال (Lebow, 2008: 15; O'Neill, 1999: 87-88) است. احساس توهین و تحقیر باعث ایجاد خشم می‌شود.

خشم ناشی از توهین، مشوقی قوی برای کنش است. چنین خشمی با درد و امید همراه است: درد ناشی از توهینی که کرامت فرد را کاهش و امید به انتقام از آن را افزایش می‌دهد. از نظر یونانیان خشم کالایی تجملاتی<sup>۱</sup> است که فقط محدودی از افراد توان استفاده از آن را دارند، و آن افراد محدود عبارت از افراد دارای قدرت انتقام‌جویی هستند (Lebow, 2008: 130-131)، پس در عرصه سیاست خارجی نه دولت‌های ضعیف، بلکه دولت‌های قدرتمند هستند که توهین را تجربه می‌کنند. این توهین و بی‌احترامی وقتی از طرف کنشگری که دارای اعتبار کمتری از کنشگر

خشمگین شده باشد، خشم بیشتری را ایجاد می‌کند. در سطح بین‌المللی که آنارشی موجود سلسله‌مراتب را میان واحدهای سیاسی بی‌معنا کرده است، وقتی از شناسایی یک کنشگر مدعی امری خودداری می‌شود، این کنشگر خشمی را تجربه خواهد کرد که انتقام را در پی خواهد داشت (Bowman, 2006: 21, 27). خشم کنشگر با عطش او برای انتقام واجد تحریف<sup>۱</sup>، نادیده‌انگاری<sup>۲</sup>، تفسیر به رأی<sup>۳</sup> و انکار<sup>۴</sup> و به طور کلی برداشت غلط از مستندات می‌شود (Lebow, 2008a: 100). ولف هم در برداشتی مشابه تقریباً همین مسایل را نشانه خشم می‌داند. نشانگر قوی خشم تصمیمات سریع و نارس<sup>۵</sup> بدون کم‌ترین توجهی به نتایج و خطرات مادی، نبود اطلاعات و داده‌های متناقض است (Wolf, 2011: 113). با استناد به سوءبرداشت از مستندات، به این مجموعه می‌توان اغراق را هم اضافه کرد.

گفته شد که در کنار توهین، شرم هم باعث از بین رفتن اعتبار می‌شود. شرم نتیجه از دست رفتن اعتبار ناشی از نقش کنشگر یا کاهش تدریجی اعتبار تاریخی او است. کنشگر در حالت شرم سعی در جبران می‌کند تا مجدداً اعتبار خود را احیاء یا آن را بازتعریف کند. گرچه این دو فرایند در صورت موفقیت در نهایت به احیاء اعتبار و شناسایی منجر می‌شوند، ماهیتی متفاوت دارند. در ادامه به تفاوت ماهوی این دو فرایند اشاره می‌شود.

اول، فرایند توهین-خشم-انتقام برای احیاء اعتبار ناشی از تقابل دو کنشگر است، در حالی که فرایند شرم-جبران در پی احیاء اعتبار ناشی از کاهش تاریخی آن یا از دست رفتن نقش کنشگر است. دوم، در فرایند توهین-خشم-انتقام، کنشگر مورد توهین قرار گرفته با خشم خود و در راستای انتقام منتهی به احیاء اعتبار، واکنشی عمل و قصد می‌کند تا در کوتاه‌مدت نتایج منفی برای خود را برطرف کند در حالیکه فرایند شرم-جبران دارای ماهیت کنشی و بلندمدت است. سوم، در

- 
1. Distort
  2. Ignore
  3. Explain away
  4. Deny
  5. Premature

فرایند توهین-خشم-انتقام از دست رفتن اعتبار ناشی از عمل کنشگر مقابل دانسته می‌شود ولی در فرایند شرم-جبران کنشگر در پی احیاء اعتبار، خود را وارث شرم کنشگران مقابل از خود، ولی مکلف به تغییر این وضعیت می‌داند. چهارم، در فرایند شرم-جبران و در راستای احیاء اعتبار، این احتمال وجود دارد که کنشگر دست به اعمالی زند، تصمیماتی بگیرد یا رفتاری را بپذیرد که احتمال تفاسیر حاکی از توهین از آن تصمیمات، اعمال و رفتار بالا است. دست زدن به چنین اعمالی یا پذیرش این رفتار یا اتخاذ چنین تصمیماتی، دارای احتمال تفاسیر حاکی از توهین با استدلالات زیر با احیاء اعتبار در تناقض نیست. اول، یکی از نتایج کاهش تدریجی اعتبار تاریخی یا از دست رفتن نقش کنشگر، کاهش منزلت اوست و پیشتر ذکر شد که خشم در برابر توهین امری تجملی است که فقط در دست کنشگران دارای قدرت انتقام است. پس برای کنشگری که اعتبار تاریخی یا نقشی خود را در طول زمان از دست داده است، جایی برای انتقام باقی نمی‌ماند. دوم، فرایند احیاء اعتبار در این نوع، فرایندی بلندمدت و کنشی و ماهیتاً متفاوت از فرایند کوتاه‌مدت و واکنشی نوع اول است. لذا در این فرایند، کنشگر احساس خشم ندارد و هدف خود را با خویشنداری، کنش معقول به جای واکنش عجولانه و همچنین برداشت‌های صحیح از مستندات مقدورات و محذورات خود پیگیری می‌کند.

این چند تفاوت ماهوی میان این دو فرایند احیاء اعتبار نشان می‌دهد که فرایند توهین-خشم-انتقام، احتمال بیشتری در بروز خشونت‌زایی دارد. این امر به این دلیل است که در این فرایند اولاً از دست رفتن اعتبار ناشی از عمل کنشگری رقیب تلقی می‌شود. ثانیاً احیاء اعتبار را در کوتاه‌مدت ممکن می‌داند و به صورت واکنشی در پی آن است. در این شرایط درایت، خویشنداری و پرهیز از عجله جای خود را به عدم خویشنداری، عدم تعمق، عجله و برداشت ناصحیح از مستندات می‌دهد و این موارد احتمال وقوع خشونت را افزایش می‌دهد. ثالثاً فرایند توهین-خشم-انتقام، احتمال برخی مصالحه‌ها را با توجیه توهین‌آمیز بودنشان از میان می‌برد. از همه مهم‌تر اینکه خشم و انتقام موجود در این فرایند را می‌توان بازنمایی خشونت دانست.

در ادامه خواهیم دید که تلقی تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران از برنامه





هسته‌ای در دورهٔ مختلف ۱۳۸۴-۱۳۸۲ و ۱۳۹۲-۱۳۸۴، با کدامیک از این دو فرایند هم‌خوانی دارد.

## ۲. احیاء اعتبار و برنامهٔ هسته‌ای ایران

طبق مفروض مقاله، دیدیم که می‌توان برنامهٔ هسته‌ای ایران را برنامه‌ای برای اعتبار دانست. حال باید بررسی کرد که کدامیک از دو طریق اعتبارآفرینی اولاً از نظر رهبر انقلاب بر برنامهٔ هسته‌ای ایران انطباق می‌یابد؟ و ثانیاً تلقی تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران از برنامهٔ هسته‌ای در دورهٔ ۱۳۸۴-۱۳۸۲ و ۱۳۹۲-۱۳۸۴ با کدامیک از این دو فرایند هم‌خوانی دارد؟ از انطباق دیدگاه‌های مقام رهبری با ماهیت این دو فرایند می‌توان اینگونه استنباط کرد که ایشان فرایند شرم-جبران را برای احیاء اعتبار برگزیده‌اند. در زیر با استفاده از چندین سخنانی ایشان انطباق میان دیدگاه‌های ایشان با فرایند شرم-جبران نشان داده می‌شود.

ایشان احساس شرم فعلی ایران را نتیجهٔ شرایط عقب‌افتادگی کشور می‌دانند و اعتقاد دارند «با این سابقهٔ علمی پزشکی، ستاره‌شناسی، ریاضی و فلسفه از هزار سال قبل»<sup>(۱)</sup> «توقف علم که از زمان ورود اسلام به ایران تا قرون پنجم و ششم هجری در حال رشد بود، غیرقابل تحمل است».<sup>(۲)</sup> «دورهٔ انحطاط ۱۰۰-۱۵۰»<sup>(۳)</sup> ساله‌ای که می‌توان آن را «افسون شدن ملت ایران» دانست،<sup>(۴)</sup> «عقب‌افتادگی مزمن تاریخی فاحشی است»<sup>(۵)</sup> که تقصیر آن بر گردن «حکامی» است که به انحاء مختلف استعدادها را از میان بردند.<sup>(۶)</sup> ایران به دو نحو از علم دور افتاد: اول، «خواب غفلت مطلق و دوم، ورود به دوره‌ای از فریب بدون اجازهٔ دسترسی به علم واقعی و تنها سرگرم بودن».<sup>(۷)</sup> دورهٔ پهلوی دورهٔ «نمی‌توانیم»<sup>(۸)</sup> و وابستگی کامل از لحاظ علم و فناوری به غرب<sup>(۹)</sup> بود و تراز علمی منفی بود.<sup>(۱۰)</sup> «سلطهٔ علمی غرب باعث ذلت»<sup>(۱۱)</sup> و عقب افتادن از علم و فناوری و وابستگی و «از دست رفتن استقلال موجب از دست رفتن عزت و منافع کشور شد».<sup>(۱۲)</sup>

از نظر ایشان، مرحلهٔ جبران با وقوع انقلاب بدین نحو آغاز و به تدریج تکمیل شد. با کسب «استقلال سیاسی»،<sup>(۱۳)</sup> تسلط بر سرنوشت و کشیدن دست نیاز از بیگانگان و استقلال فکری و علمی آغاز شد.<sup>(۱۴)</sup> «ترجمه‌گرایی» آرمانی‌ترین کار



علمی در دوران پهلوی بود که به این خاطر مورد پسند جمهوری اسلامی قرار نمی‌گیرد که در واقع «شاگردی صرف» و اکتفا به فراگیری اندوخته دیگران «بدون چشم‌انداز استادکاری در آینده»<sup>(۱۵)</sup> و به عبارت دیگر «تبدیل شدن به کارگری ساده در اختیار مهندسان بود»<sup>(۱۶)</sup> در دوران پس از جنگ، به تدریج مفاهیم «تولید علم»<sup>(۱۷)</sup>، «مرجعیت علمی»<sup>(۱۸)</sup>، «شکستن مرزهای دانش»<sup>(۱۹)</sup> و «جنبش نرم‌افزاری»<sup>(۲۰)</sup> از سوی رهبر انقلاب ارائه شد. هدف تراز مثبت علمی<sup>(۲۱)</sup> و تولید علم به معنای شکستن مرزهای دانش، نه فقط فراگیری علم از دیگران است.<sup>(۲۲)</sup> اساس پیشرفت کشور علم<sup>(۲۳)</sup> و عوامل محافظت از تهاجم همه‌جانبه تقویت ایمان، تقویت علم، تقویت فناوری تسلط بر فنون روز و پیشاهنگی علمی هستند.<sup>(۲۴)</sup> قدرت نیز با توجه به حدیث «العلم سلطان»<sup>(۲۵)</sup> ناشی از علم است.<sup>(۲۶)</sup> «علم عامل عزت»<sup>(۲۷)</sup> و «عزت نیازمند ابتکار» است.<sup>(۲۸)</sup> مرجعیت علمی امری بلندمدت از ۵۰ تا ۳۰۰ ساله<sup>(۲۹)</sup> و چندنسلی<sup>(۳۱)</sup> است که نهایت آن «مرجعیت زبان فارسی» در جهان خواهد بود.<sup>(۳۲)</sup> از نظر ایشان سرعت رشد علم در ایران که ۱۱<sup>(۳۳)</sup> تا ۱۳<sup>(۳۴)</sup> برابر رشد علم جهانی اندازه‌گیری شده است، خیلی کمتر از حدی است که برای مرجعیت علمی مورد نیاز است. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله هدف را جایگاه اول علمی در منطقه آسیای جنوب‌غربی شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم می‌داند.<sup>(۳۵)</sup> از نظر رهبرانقلاب، از مصادیق تولید علم، مسئله هسته‌ای در شرایط تحریم و «بدون کمک دیگران»<sup>(۳۶)</sup> است. این مصداق به ایرانیان «عزت‌نفس و عزم راسخ»<sup>(۳۷)</sup> داده است و خط قرمز آن عبارت از دستیابی و دسترسی به چرخه تولید سوخت هسته‌ای است.<sup>(۳۸)</sup>

در ترسیم این فرایند از سخنان رهبر انقلاب می‌توان عناصری را دید که فرایند شرم-جبران را از فرایند توهین-خشم-انتقام ماهیتاً متفاوت می‌ساخت. اگر شرم را عبارت از تفاوت آنچه کنشگر هست با آنچه که باید باشد و یا قبلاً بوده بدانیم، می‌بینیم که رهبر انقلاب معتقد است شرایط عقب‌افتادگی کشور با این سابقه علمی پزشکی، ستاره‌شناسی، ریاضی و فلسفه از هزار سال قبل<sup>(۳۹)</sup> و توقف علم که از زمان ورود اسلام به ایران تا قرون پنجم و ششم هجری در حال رشد بود، غیرقابل تحمل است. در چهارچوب نظری ذکر شد که احیاء اعتبار از طریق فرایند شرم-

جبران، برخلاف فرایند توهین-خشم-انتقام، ماهیت کنشی و بلندمدت دارد. رهبر انقلاب هم این احیاء اعتبار را از طریق «مرجعیت علمی» امری بلندمدت از ۵۰ تا ۳۰۰ ساله و چند نسلی معرفی می‌کنند.

دیگر تفاوت این دو فرایند عبارت از این است که در این فرایند کنشگر در پی احیاء اعتبار، خود را وارث شرم کنشگران پیش از خود، ولی مکلف به تغییر این وضعیت می‌داند. در سخنان رهبر انقلاب می‌بینیم ایشان تقصیر این وضعیت را بر گردن حکامی پیشین، مثل حکام قاجار و پهلوی، می‌دانند که به انحاء مختلف استعدادها را از میان بردند. از نظر ایشان دوران قاجار دوران «خواب غفلت مطلق» و دوره پهلوی، دوره «نمی‌توانیم» و «وابستگی کامل» از لحاظ علم و فناوری به غرب و در واقع دوره‌ای از «فرب» بدون اجازه دسترسی به علم واقعی و تنها «سرگرم بودن»<sup>(۴۰)</sup> بود.

دیگر تفاوت ماهوی این فرایند این است که در فرایند شرم-جبران، منازعه بین دوطرف در عرصه‌ای بی‌ارتباط با منازعه رخ می‌دهد و به عبارتی غیرمستقیم است. منازعه ایران و طرف دیگر بر سر برنامه هسته‌ای، منازعه‌ای غیرمستقیم است. هم طرف ایرانی و هم طرف دیگر این منازعه را بر سر برنامه هسته‌ای نمی‌دانند و دلیل دیگری را برای آن ذکر می‌کنند. ایران دخالت غرب و ایجاد منازعه را از میان رفتن انحصار و سلطه علمی غرب می‌داند و غرب دخالت خود را با نگرانی از ساخت سلاح هسته‌ای از سوی ایران توجیه می‌کند. حالا باید بررسی کرد تلقی تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران از برنامه هسته‌ای در دو دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۲ و ۱۳۹۲-۱۳۸۴، با کدامیک از این دو فرایند همخوانی دارد؟

### ۳. دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۲

برای نشان دادن این امر که تصمیم‌گیران در دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۲، فرایند شرم-جبران را برای احیاء اعتبار به کار بستند، در خاطرات حسن روحانی، دبیر شورایی عالی امنیت ملی و مسئول وقت پرونده هسته‌ای، مؤلفه‌هایی جست‌وجو شدند که این فرایند را به طور ماهوی از فرایند توهین-خشم-انتقام جدا می‌کرد. این مؤلفه‌ها عبارت از اول، عدم برخورد واکنشی و کوتاه‌مدت و در عوض برخورد کنشی و

بلندمدت دیدن برنامه، دوم تلقی از موضوع هسته‌ای به عنوان موضوع واسط در منازعه، سوم، دادن برخی امتیازات در ظاهر توهین‌آمیز به طرف مقابل به منظور تأمل و تعمق و خرید زمان و چهارم، تعیین خطوط قرمزی که احتمال بروز خشونت را کاهش می‌داد.

روحانی با مقایسه جریان تدبیر امور در دوره مسئولیت خود با دوره مسئولیت بعد می‌نویسد: «در بحث هسته‌ای، از آغاز بحران در سال ۱۳۸۱ شاهد دو جریان فکری در کشور بودیم که هنوز هم ادامه دارد: جریان تعامل با جهان، با درایت و حوصله و جریان تقابل و سرعت عمل. جریان تعامل با جهان با درایت و حوصله مراحل مختلفی را در نظر داشت: نخست، رفع اتهامات و دفع خطر؛ دوم، دیپلماسی برای حل و فصل مسئله؛ سوم، تلاش برای پیشبرد برنامه هسته‌ای بر مبنای ظرفیت داخلی و چهارم، ایجاد فرصت برای تأمین منافع ملی و از جمله ارتقای روابط با کشورهای صنعتی» (روحانی، ۱۳۹۰: ۵۳).

او همچنین، در تعریفی از مدیریت امنیت‌زا ضمن اشاره به نگاه بلندمدت به عنوان یکی از مؤلفه‌های این نوع مدیریت، دیگر عناصر این نوع مدیریت را عناصری می‌داند که به طور کلی احتمال وقوع خشونت را کاهش می‌دهد: «در مدیریت امنیت‌زا مجموعه محورهایی وجود دارد که راهکارهای سیاست خارجی و داخلی باید از این مفاهیم پیروی کنند [...] همچون: [...] نگاه بلندمدت [...]. ضرورت اجتناب از رویکرد تقابلی و مخاصمه‌آمیز [...]. تغییر روابط با کانون‌های قدرت بین‌المللی از مخاصمه به رقابت [...]. ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی و تحقق توسعه» (روحانی، ۱۳۹۰: ۹۳).

روحانی در جایی دیگر از یادداشت‌های خود ضمن تأکید دوباره بر بلندمدت بودن برنامه‌اش، این خصوصیت را به طور ضمنی عاملی می‌داند که طرفداران فرایند شرم-جبران را از طرفداران فرایند توهین-خشم-انتقام جدا می‌کند: «مسیر حرکت، مسیر درستی است، ولی چون زمان بر است، مخالفین آن را مورد شک و تردید قرار می‌دهند و کاری می‌کنند که مسئولین نتوانند تصمیم مناسب و دقیقی اتخاذ نمایند» (روحانی، ۱۳۹۰: ۵۴).

گفته شد که دیگر تفاوت ماهوی این فرایند این است که در فرایند شرم-



جبران منازعه بین دوطرف در عرصه‌ای بی‌ارتباط با منازعه رخ می‌دهد و به عبارتی غیرمستقیم است. منازعه ایران و طرف دیگر بر سر برنامه هسته‌ای، منازعه‌ای غیرمستقیم است. هم طرف ایرانی و هم طرف دیگر، این منازعه را بر سر برنامه هسته‌ای نمی‌دانند و دلیل دیگری را برای آن ذکر می‌کنند. ایران دخالت غرب و ایجاد منازعه را از میان رفتن انحصار و سلطه علمی غرب می‌داند و غرب دخالت خود را با نگرانی از ساخت سلاح هسته‌ای از سوی ایران توجیه می‌کند. در این ارتباط، روحانی یکی از اهداف تلاش‌های زمان خود بر سر مسئله هسته‌ای را اعتمادسازی با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و کشورهای گوناگون جهان معرفی می‌کند (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۹). او در جایی دیگر می‌نویسد: «در موضوعی مانند مسئله هسته‌ای [...] اهداف مورد نظر، تنها شامل حل معضلات و حفظ دستاوردهای این تکنولوژی نیست، بلکه مسائلی مانند تبدیل بحران به فرصت و ایجاد تحول مثبت و ارتقای جایگاه ایران در صحنه بین‌المللی را نیز شامل می‌شود» (روحانی، ۱۳۹۰: ۵۶).

مؤلفه سوم دادن امتیاز در ظاهر توهین‌آمیز به منظور تأمل و تعمق و خرید زمان است. این امتیاز در قضیه مورد بررسی تعلیق غنی‌سازی بود. گرچه در آن هنگام این کنش از سوی جمهوری اسلامی ایران به عنوان عملی توهین‌آمیز تلقی نمی‌شد، تصمیم‌گیران دوره بعد پذیرش تعلیق را عملی توهین‌آمیز معرفی کردند. روحانی اعتقاد دارد «در ایران، گاهی تصمیمات جنبه حیثیتی پیدا می‌کند. فکر می‌کنیم اعتراف به هرگونه اشتباهی به معنای پذیرش شکست خواهد بود» (روحانی، ۱۳۹۰: ۶۵). در اینجا لازم است تا به بررسی ماهیت واقعی تعلیق در چهارچوب شرم-جبران پرداخت.

در این مسیر ابتدا تمایز تعلیق با توقف، سپس معنای تعلیق از نظر روحانی و در نهایت نیت از تعلیق مشخص می‌شود. روحانی در دیدارهای دیپلماتیک خود با پوتین، البرادعی، شیراک و مرکل با گفتن اینکه توقف غنی‌سازی در ایران به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۵۳ و ۱۶۱ و ۳۹۹ و ۴۲۴) به مخاطبان خود در این مذاکرات می‌گوید که به جای آن باید تعلیق، آن هم داوطلبانه نه الزامی، جایگزین شود (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۶۲ و ۱۷۷). او در گفت‌وگو با البرادعی منظور

خود از تعلیق را اینگونه بیان می‌کند: «در مرحله صنعتی وارد نشویم، ولی در حد پایلوت فعالیت را ادامه دهیم» (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۶۲). نیت از تعلیق هم چیزی جز خرید زمان نبود. «می‌خواستیم با تعلیق، زمان کسب کنیم، یعنی جایی که تکنولوژی ما ناقص بود<sup>۵</sup> به صورت خط قرمز نانوشته - تعلیق نمی‌کردیم. [...] اگر قرار باشد تعلیق را به طور کامل بشکنیم، باید از لحاظ تکنولوژی مطمئن باشیم. اینکه هم به شورای امنیت برویم و هم از لحاظ فناوری نتوانیم غنی‌سازی را به خوبی به انجام برسانیم، منطقی و عقلانی نخواهد بود» (روحانی، ۱۳۹۰: ۵۷۱).

مؤلفه چهارم، تعیین خطوط قرمزی است که احتمال بروز خشونت را کاهش می‌دهد. این خط قرمز تا حدودی، رفتن پرونده ایران به شورای امنیت بود. روحانی در مذاکرات خود با وزرای خارجه سه کشور آلمان، فرانسه و بریتانیا آنها را تهدید می‌کند که حتی اشاره‌ای به نام شورای امنیت در بیانیه‌های اتحادیه اروپا موجب می‌شود بیانیه تهران از سوی ایران منتفی شود: «گفتم ما بحث اطلاع به شورای امنیت را به هیچ عنوان تحمل نمی‌کنیم. [...] به هر عنوان و به هر شکلی اگر اسمی از شورای امنیت برده شود، بیانیه تهران منتفی خواهد بود» (روحانی، ۱۳۹۰: ۲۱۷). عدم ارسال پرونده ایران به شورای امنیت چنان به عنوان خط قرمز برای تصمیم‌گیران دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۲ درآمده بود که این تصمیم‌گیران امید داشتند حتی به نحوی پس از شکستن تعلیق هم پرونده به شورای امنیت ارسال نشود: «در فرایند شکستن تعلیق باید این اهداف مدنظر ما باشد که [...] کاری نکنیم تا پرونده به شورای امنیت ارجاع شود و اجماعی علیه ما شکل بگیرد» (روحانی، ۱۳۹۰: ۴۸۹). البته این خط قرمز اولویتی بعد از حفظ فناوری دارد: «رئیس‌جمهور گفتند: خط قرمز ما این است که فناوری را از دست ندهیم، رفتن به شورای امنیت البته نمی‌تواند خط قرمز ما باشد» (روحانی، ۱۳۹۰: ۵۳۵).

#### ۴. دوره ۱۳۸۸-۱۳۸۴

از چند رفتاری که باعث می‌شود مخاطب این رفتارها در خود احساس توهین کند، مشخصاً دو رفتار را می‌توان یافت که تصمیم‌گیران سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ جمهوری اسلامی، خود را مخاطب آن دیده‌اند. یکی از این رفتارها عبارت از ایجاد مانع در

برابر خودابرازی و دیگری وعده پاداش نامناسب است. خودابرازی می‌تواند همان کنشی باشد که کنشگر از طریق آن در پی اعتبار است. بدین ترتیب، با یادآوری مفروض این مقاله، یعنی تلاش جمهوری اسلامی در دستیابی به دانش هسته‌ای به منظور احیاء اعتبار تاریخی از دست‌رفته، می‌توان هرگونه ایجاد مانع از طرف کنشگران دیگر را موجب این دانست که تصمیم‌گیران در جمهوری اسلامی این عمل را مانعی در برابر خودابرازی و در واقع نوعی از توهین برداشت کنند.

موارد زیادی از این تلقی نزد ریاست جمهوری ایران در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ وجود دارد. استفاده از اصطلاح «آپارتاید هسته‌ای»، «گستاخانه» دانستن ایجاد و اعمال محدودیت در کسب دانش هسته‌ای، اعتقاد به عدم نگرانی غرب از انحراف برنامه هسته‌ای ایران به سمت سلاح‌های هسته‌ای و در عوض نگرانی غرب از پیشرفت علمی ایران والگو شدن جمهوری اسلامی ایران موارد گواهی هستند که نگرانی غرب از برنامه هسته‌ای ایران را تعبیر به ایجاد مانع در برابر خودابرازی و در نتیجه نوعی توهین تلقی می‌کنند.

از جمله موارد گواهی که نشان می‌دهد ریاست جمهوری وقت، نگرانی غرب از برنامه هسته‌ای را به عنوان مانعی در برابر پیشرفت علمی ایران تلقی می‌کند، استفاده از اصطلاح «آپارتاید هسته‌ای» است. استفاده از مفهوم آپارتاید، که به جداسازی اشاره دارد، در کنار مفهوم هسته‌ای، این اعتقاد تصمیم‌گیران در جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد که غرب مانع از کسب اعتبار از راه پیشرفت علمی است: «بعضی کشورهای قدرتمند با برخورد تبعیض‌آمیز در دستیابی کشورهای عضو «ان پی تی» به مواد و تجهیزات و فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، در حال پی‌ریزی نظام آپارتاید هسته‌ای هستند».<sup>(۴۱)</sup> ریاست جمهور وقت همچنین ایجاد محدودیت در کسب دانش هسته‌ای را نوعی گستاخی می‌داند: «آنان گستاخانه اعلام می‌کنند که ملت ایران حتی حق تحقیق و پژوهش در موضوع و انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را هم ندارد».<sup>(۴۲)</sup> از سوی دیگر، ایشان دلیل نگرانی غرب از برنامه هسته‌ای ایران را امنیتی نمی‌داند و صراحتاً خود پیشرفت را دلیل بر نگرانی غرب معرفی می‌کند: «دشمنان در مقاطع مختلف و به بهانه‌های مختلف در مقابل توسعه و پیشرفت ملت ایران مانع ایجاد کرده‌اند و بهانه امروز آنها نیز نگرانی از توسعه سلاح‌های هسته‌ای است

[...] در حالی که دروغ می‌گویند و نگران سلاح و جنگ و درگیری نیستند».<sup>(۴۳)</sup> ریاست جمهوری وقت ایران یکی از دلایلی که برای ایجاد این موانع ذکر می‌کند، الگو شدن جمهوری اسلامی است: «حساسیت دشمنان به دستیابی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای به این دلیل است که ملت ایران به‌خاطر سابقه تمدنی خود به سرعت از سوی دیگر ملت‌ها به‌عنوان الگو انتخاب می‌شود».<sup>(۴۴)</sup>

وعدۀ پاداش نامناسب از سوی یک کنشگر به کنشگری دیگر نیز از جمله رفتارهایی تلقی می‌شود که احساس توهین را برای کنشگر دریافت‌کننده و عده در پی دارد. محمود احمدی‌نژاد پس از رسیدن به ریاست جمهوری، چندین مرتبه به صراحت به ارائه چنین وعده‌هایی از غرب به جمهوری اسلامی و همچنین اهانت‌آمیز بودن این وعده‌ها اشاره کرد و در عوض با اشاره به سازش‌ناپذیری جمهوری اسلامی ایران، خواهان وعده‌هایی از سر برابری بود.

در اولین روزهای ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، ۱۹ مرداد ۱۳۸۴، «وزیر امور خارجه و رئیس سازمان انرژی اتمی گزارشی از فعالیت‌های هسته‌ای کشور از جمله شروع به کار تاسیسات اصفهان را ارائه کردند. در این گزارش ابعاد طرح سه کشور اروپایی و پاسخ جمهوری اسلامی ایران تشریح و تاکید شد که این طرح ناقض حقوق مسلم کشور و اهانتی بزرگ به دولت و ملت ایران تلقی می‌شود».<sup>(۴۵)</sup> محمود احمدی‌نژاد در جایی دیگر این وعده‌ها را اینگونه ذکر کرد: «دوازدهم و سیزدهم مرداد ماه یکی دو روز بعد از تنفیذ، کار شروع شد؛ یعنی به آژانس اطلاعیه داده شد که ما می‌خواهیم اصفهان را فعال کنیم. یکی دو روز بعد از آن اینها پیشنهادهاشان را دادند. جالب است پیشنهادهای آنها را ملت ایران هم بدانند. متن آن مفصل است. خلاصه‌اش این است که شما برای همیشه از غنی‌سازی و تولید سوخت چشم‌پوشی کنید و در ازای آن ما کسانی را می‌فرستیم به شما آموزش نحوه استفاده از اینترنت را بدهند. اجازه می‌دهیم شما با ما تجارت بکنید و بعد اجازه می‌دهیم که اگر یک کشور هسته‌ای به شما حمله کرد، شما به شورای امنیت شکایت کنید».<sup>(۴۶)</sup>

در عوض از نظر او در یک بده و بستان برابر، جمهوری اسلامی هم می‌تواند درخواست‌هایی مثل خلع سلاح هسته‌ای از غرب<sup>(۴۷)</sup> داشته باشد و در غیر این صورت هرگونه مذاکره با غرب بر سر برنامه هسته‌ای را نوعی «سازش»<sup>(۴۸)</sup> و





غیرممکن می‌داند. به عبارت دیگر، احمدی‌نژاد با اعتقاد به اینکه تنها امکان مذاکره ایران با غرب درباره مسایلی چون خلع سلاح، همکاری‌های بین‌المللی و صلح و آرامش در منطقه و جهان است،<sup>(۴۹)</sup> مذاکراتی خارج از این را مصداق توهین می‌داند.

احساس توهین در یک کنشگر، خشم او را به همراه دارد. این خشم نشانه‌هایی مثل عدم خویشن‌داری، واکنش عجولانه بدون توجه به عواقب مادی یا نبود اطلاعات یا داده‌های متناقض و برداشت‌های خطایی از مستندات مثل انعکاس نادرست، نادیده‌انگاری، تفسیر به رأی و اغراق را در خود دارد. در سخنان احمدی‌نژاد بیش از هر چیز دیگری اغراق، نادیده‌انگاری و انعکاس نادرست شواهد را می‌توان یافت. اغراق موجود در سخنان ریاست‌جمهور وقت، مواردی مثل اغراق در موضوعیت مسئله هسته‌ای، اغراق در توان جمهوری اسلامی، اغراق در دستاوردهای هسته‌ای و اغراق در نتیجه عدم انجام مذاکرات را در بر می‌گیرد.

از نظر احمدی‌نژاد مسئله هسته‌ای نه تنها مهم‌ترین دغدغه واحدهای سیاسی در جهان امروز است، بلکه شکست قدرت‌های بزرگ در این مسئله دوران افول این قدرت‌ها را آغاز کرده است: «همه مناسبات عالم، همه قدرت‌های بزرگ و همه مکاتب حقوقی و سیاسی و همه جریان‌های قدرت و اقتصاد در دنیا به نوعی با موضوع هسته‌ای ایران گره خورده‌اند. موضوع هسته‌ای ایران موضوعی متعلق به همه بشریت امروز است و پیروزی ایران در سنگین‌ترین نبرد سیاسی دوران معاصر، بدون تردید، مقدمه تحولات بزرگ در مناسبات جهانی و موازنات قدرت در عرصه بین‌الملل خواهد بود. [...] تکرار می‌کنم، روند پرشتاب سقوط قدرت‌های بزرگ آغاز شده است [...] خطاب به این قدرت‌ها، من به شما می‌گویم دوران بهره‌مندی از مناسبات ظالمانه بعد از جنگ دوم جهانی به پایان رسیده است. دوران توهین و کوبیدن ملت‌ها و خرد کردن شخصیت آنها به پایان رسیده است.»<sup>(۵۰)</sup>

او در جایی دیگر با بیان اینکه دسترسی به دانش صلح‌آمیز هسته‌ای، ایران را یک گام بسیار بلند به جلو می‌برد، با اغراق در دستاوردهای دانش هسته‌ای گفت: «جمهوری اسلامی ایران ظرفیت آن را دارد که به سرعت به یک ابرقدرت جهانی تبدیل شود.»<sup>(۵۱)</sup> همچنین او در جایی دیگر در مورد توان مقابله به مثل جمهوری



اسلامی ایران در برابر تحریم‌ها دست به اغراق می‌زند: «نمی‌توانند تحریم کنند. آنها بیش از ما، به ما نیاز دارند. آمریکا ۲۷ سال است که ما را تحریم کرده است، منتها ما مقابله به مثل نکرده‌ایم».<sup>(۵۲)</sup> او در مورد نتیجه عدم انجام مذاکرات با اروپا نیز ضمن داشتن این اعتقاد که «اروپایی‌ها و غربی‌ها خود را از مذاکرات با ما محروم می‌کنند و در حال منزوی کردن خود در عالم هستند»<sup>(۵۳)</sup>، خطاب به آنان متذکر می‌شد: به مراتب به ما بیشتر نیاز دارید تا ما به شما».<sup>(۵۴)</sup>

نادیده‌انگاری تصمیم‌گیران در این دوره را می‌توان در نادیده‌انگاشتن توان و قدرت غرب و قدرت قطعنامه‌ها و تحریم‌های شورای امنیت مشاهده کرد. او مجموع فشارهای غرب در اواسط بهار ۱۳۸۶، یعنی دو سال پس از رسیدن به ریاست جمهوری را آخرین قدرت غرب در اعمال فشار به ایران می‌داند: «قدرت‌های زورگو همه قوایشان را جمع کرده‌اند تا یک فشار دیگر به جمهوری اسلامی ایران برای عقب‌نشینی از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای وارد کنند، اما به نظر و برداشت ما از صحنه موجود، این آخرین زور آنهاست».<sup>(۵۵)</sup>

از نظر احمدی‌نژاد، قطعنامه‌های مستند به فصل هفتم شورای امنیت هیچ فشاری را نمی‌تواند به ایران وارد کند: «اگر صدها کاغذ دیگر نیز صادر کنند مطمئن باشند که در ایران هیچ اتفاقی نمی‌افتد».<sup>(۵۶)</sup> «آنها با دور هم جمع شدن و کاغذ صادر کردن نمی‌توانند جلوی این ملت یکپارچه و متحد را بگیرند».<sup>(۵۸)</sup>

انعکاس نادرست در نگاه تصمیم‌گیران این دوره در مورد نتایج تحریم‌ها، گزارش آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و حتی سازوکارهای تصمیم‌گیری در شورای حکام آن آژانس مشخص است. احمدی‌نژاد تحریم ایران را تحریم همه قدرت‌ها بجز آمریکا معرفی می‌کند: «امریکا با صدور قطعنامه در شورای امنیت در حقیقت روسیه، کشورهای اروپایی و چین را تحریم می‌کند».<sup>(۵۹)</sup> در گيرودار تصویب قطعنامه سوم شورای امنیت علیه ایران، احمدی‌نژاد با استناد به آخرین گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، ادعا می‌کند: «الان گزارش آژانس می‌گوید اطلاعات آنها غلط بوده است. حالا آنها چه کار باید بکنند؟ سه راه دارند. راه عاقلانه یعنی بگویند اشتباه کرده‌ایم که به نفع همه است. راه دوم اینکه سکوت کنند که تقریباً مثل راه اول است و اما راه سوم، اشتباه گذشته را با اشتباه دیگری

جبران کنند. این به ضرر ما نیست اما به ضرر آنها است. انتخاب با خودشان است. فکر می‌کنیم تا حدود زیادی رقبای ما در بن‌بست هستند. ما مسیر قانونی خودمان را جلو می‌رویم. هر قطعنامه جدید شلیکی به شورای امنیت به عنوان بنیان سازمان ملل است. اعتباری دیگر برای شورای امنیت باقی نمی‌ماند.<sup>(۶۰)</sup> او حتی پس از مشخص شدن برداشت نادرستش از گزارش آژانس، دست به انعکاس نادرست سازوکار تصمیم‌گیری در شورای حکام این آژانس زد: «در یک شورای ۳۵ نفری که ۱۵ عضو آن از اتحادیه اروپا و پنج کشور نیز متحدان اروپا هستند و ۱۰ عضو دیگر نیز دنباله‌رو آنها هستند و با آنها همفکرند و نیاز به رأی‌گیری هم نیست، تصمیمی می‌گیرند و برای آن خوشحالی می‌کنند.»<sup>(۶۱)</sup>

واکنش عجولانه و عدم خویشتنداری احمدی‌نژاد به عنوان نشانه‌های دیگری از خشم ناشی از ایجاد مانع در برابر خودابرازی ایران، خود را در این اغراق تبدیل شدن ایران به صادرکننده سوخت هسته‌ای هم نشان می‌دهد: «ما نه تنها فعالیت سانتریفیوژها را متوقف نمی‌کنیم بلکه به سرعت در حال اضافه کردن به چرخه‌های سوخت خود هستیم تا بتوانیم به کشور صادرکننده سوخت هسته‌ای تبدیل شویم.»<sup>(۶۲)</sup>

### نتیجه‌گیری

با پذیرش مفروض این مقاله مبنی بر این که هدف برنامه هسته‌ای ایران احیاء اعتبار است، دو چشم‌انداز و فرایند متناظر با این چشم‌اندازها در چنین احیاء اعتباری معرفی شد. یکی از این چشم‌اندازها احیاء اعتبار را از طریق فرایند شرم-جبران و دیگری از طریق فرایند توهین-خشم-انتقام ممکن می‌داند. هرکدام از این دو فرایند، منشاء، تاریخ و روش متفاوتی را برای احیاء در نظر می‌گیرند. فرایند شرم-جبران به این دلایل که احیاء را فرایندی بلندمدت می‌داند، به طور کنشی عمل می‌کند؛ از دست رفتن اعتبار (شرم) را ناشی از دست رفتن موقعیت و نقش، و منازعه به وجود آمده بر سر احیاء اعتبار را ناشی از وجود حوزه یا طرف ثالثی می‌داند که به حد زیادی از احتمال بروز خشونت می‌کاهد.

در مقابل، فرایند توهین-خشم-انتقام به این دلایل که احیاء را فرایندی

کوتاه‌مدت می‌داند، به طور واکنشی عمل می‌کند و از دست رفتن اعتبار را ناشی از خواست کنشگران دیگر و در نتیجه نوعی توهین می‌داند و در نتیجه منازعه به وجود آمده بر سر احیاء اعتبار را ناشی از برنامه‌های حساب شده می‌داند، به حدی که در بالا بردن احتمال بروز خشونت مؤثر است.

این دو رویکرد و فرایندهای متناظر، در دو مقطع کنترل برنامه هسته‌ای ایران را در دست گرفتند. در مقطع اول، تصمیم‌گیران با رویکرد شرم-جبران تا حد زیادی توانستند با جلوگیری از رفتن پرونده ایران به شورای امنیت، جلوی احتمال بروز خشونت رسمی از سوی این شورا را بگیرند. در مقابل، در مقطع دوم، تصمیم‌گیران با رویکرد توهین-خشم-انتقام، از رفتن پرونده ایران به شورای امنیت استقبال کردند و این باعث شد تا علاوه بر تحریم‌های رسمی مستند به فصل هفتم منشور ملل متحد علیه ایران، در زمانی احتمال برخورد نظامی هم به شدت بالا رود.



## یادداشت‌ها

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
2. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
3. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
4. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
5. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
6. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
7. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
8. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
9. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
10. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
11. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
12. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
13. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
14. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
15. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
16. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
17. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
18. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
19. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
20. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
21. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
22. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
23. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
24. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>

۲۵. العلم سلطان من وجده صال به و من لم یجده صیل علیه .دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و هر که آن را از دست بدهد بر او یورش برند.

26. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>

27. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
28. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
29. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
30. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
31. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
32. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
33. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
34. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
35. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
36. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
37. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
38. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
39. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
40. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
41. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
42. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
43. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
44. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
45. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
46. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
47. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
48. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
49. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
50. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
51. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
52. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
53. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
54. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
55. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
56. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
57. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
58. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
59. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
60. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
61. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>
62. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3271>



## منابع

### الف) فارسی

- روحانی، حسن. ۱۳۹۰. امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- هادیان، ناصر. ۱۳۸۹. برنامه هسته‌ای ایران: تکثر دیدگاه‌ها و زمینه‌های گفتمانی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱ (بهار ۱۳۸۹).

### ب) انگلیسی

- Bowman, James. 2006. *Honor: a History*. New York: Encounter Books.
- Lebow, Richard. 2008. *A Cultural Theory of International Relations*. New York: Cambridge University Press.
- Moshirzadeh, Homeira. 2007. "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy." *Security Dialogue*. 38(4): 521-543.
- O'Neill, Barry. 1999. *Honor, Symbols and War*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Onuf, Nicholas. 2009. "Motivation". *International Relations*. 23(1).
- Perthes, Volker. 2010. "Ambition and Fear: Iran's Foreign Policy and Nuclear Programme". *Survival*. 52(3).
- Steele, Brent. 2008. *Ontological Security in International Relations Self-Identity and the IR State*. London and New York: Routledge.
- Wolf, Reinhard. 2011. "Respect and disrespect in international politics: the significance of status recognition". *International Theory*. 3(1).





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی